

Evaluation of the Approaches to the Testimony of Imam Ali (AS) on the Authenticity of the Holy Quran in Verse 43 of Surah Ra'ad

Mohammad Afi
Khorasani 

Phd student of Quran and Hadith Studies, Farabi
College, University of Tehran, Qom, Iran

Fathollah
Najjarzadegan 

Professor of Quran and Hadith Studies, Farabi
College, University of Tehran, Qom, Iran

Abstract

Proving the truthfulness of the Holy Quran is one of the most important issues that Muslim scholars have been paying attention to for a long time. In the meantime, sometimes, other than the reason of Tahaddi, other reasons have been mentioned for this authenticity; Among other things, some Muslim researchers, emphasizing the testimony of God Almighty and Imam Ali (a.s.) on the truthfulness of the Qur'an in the last verse of Surah Ra'd, and arguing about the breadth of knowledge and the height of Imam Ali's (a.s.) eloquence, Their testimony that the Holy Quran cannot be except from Allah is an independent proof against the enemies of Islam. In the following article, an attempt has been made to analyze this idea and according to the intra-textual factors (analysis the context of the verse and comparing it with similar verses), it was concluded that the testimony in the verse, apparently in the context of an address and It was to psychologically influence the enemies of Islam or to consolation the Prophet (PBUH) and it was not in the context of expressing an independent proof of the truthfulness of the Prophet (PBUH) and the Holy Qur'an.

* Corresponding Author: m.afi@ut.ac.ir

How to Cite: Khorasani, M. A, Najjarzadegan, F. (2025). Evaluation of the Approaches to the Testimony of Imam Ali (AS) on the Authenticity of the Holy Quran in Verse 43 of Surah Ra'ad, *Journal of Seraje Monir*, 16(51), 205-230. DOI: 10.22054/ajsm.2025.78767.2024

Accepted: 21/04/2025

Received: 20/03/2024

ISSN: 2228-6616

eISSN: 2476-6070

Extended Abstract

Introduction

Proving the truthfulness of the Holy Quran is one of the most important issues that Muslim scholars have long examined. Sometimes, reasons other than *Tahaddī* are mentioned for this authenticity. For example, some Muslim researchers emphasize God's testimony and that of Imam Ali (AS) on the truthfulness of the Qur'an in the last verse of Surah *al-Ra'd*. By considering Imam Ali's (AS) vast knowledge and distinguished eloquence, they argue that his testimony, alongside God's, serves as independent proof against the enemies of Islam. The following article attempts to analyze this idea.

Literature Review

Discussions about the last verse of Surah *al-Ra'd* have a long history in the Shia and Sunni heritage. However, almost all of these studies have focused primarily on determining the example of "*Man 'indahū 'Ilm al-Kitāb*." However, there is no research in this regard as to what the proof of "*Man 'indahū 'Ilm al-Kitāb*" means in this verse and whether it can be an independent proof to prove the authenticity of the Qur'an. Only Ayatollah Misbah has mentioned this perspective in some of his works, which, on the one hand, deals only with the meaning of a part of the verse, and on the other hand, overlooks historical and textual correlations. This article aims to solve this deficiency.

Methodology

Paying attention to the triple evidence: the intra-textual factors (analysis the context of the verse and comparing it with similar verses), Extra-textual factors (un-justification of the argument to the beneficial witness in the eyes of the general public and the need to eliminate the duality between God's testimony and the Imam's testimony in the verse) and historical factors (examination of the time of revelation of the verse and Is this verse Meccan or Madani? and comparison with the conditions of Imam Ali (AS)).

Conclusion

Other evidence proves the authenticity of the Holy Quran. However, the testimony of Imam Ali (AS) in Surah *al-Ra'd* cannot be seen as a separate proof. Surah *Ra'd* and similar verses suggest this verse was

not meant as a logical argument. Instead, it likely serves a rhetorical purpose those appeals to emotions. Evidence also suggests this Surah was Meccan. There are no reports of Imam Ali's (AS) eloquence being recognized at that time. His testimony about the Quran's rhetorical miracle is unlikely to be seen as an argument from a person whose rhetorical skills are clear. Imam Ali (AS) had a close relationship with the Prophet (PBUH) due to their kinship, upbringing, and family ties. For this reason, his testimony is unlikely to serve as logical evidence for the Prophet's (PBUH) truthfulness against the disbelievers.

There is additional evidence that Allah Almighty's testimony in this verse is not meant as a logical reason. Therefore, Imam Ali's (AS) testimony in the verse also cannot be considered a logical reason. These two testimonies are presented together, in the same context. It would not be customary to see one as a logical argument while the other is of a different kind.

Therefore, it becomes clear that the reference to the testimony of Allah Almighty and Imam Ali (AS) in this context is apparently not presented as a proof of the miracle or truthfulness of the Holy Quran. Hence, it seems that the content of the verse is trying to convey the following meaning: "O Prophet! Now that the disbelievers do not listen to logical arguments and are constantly looking for excuses, leave them alone and say that it is enough that Allah and the one who has the knowledge of the Holy Quran witness to my truthfulness." In this way, on the one hand, the Prophet (PBUH), who was suffering from the persecution of the disbelievers, is consoled, and on the other hand, it can be an emotional and motivating expression to shake the hearts of the disbelievers.

Keywords: *Man 'indahū 'Ilm al-Kitāb*, Verse 43 of Surah *al-Ra'd*, Imam Ali (AS), Quran's I'Jāz, authenticity of the Holy Quran.

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع) در آیه ۴۳ سوره رعد

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم،
ایران

محمد عافی خراسانی * 

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

فتح الله نجارزادگان 

چکیده

اثبات حقانیت قرآن کریم از مهم‌ترین مسئله‌هایی بوده که دانشمندان مسلمان از دیرباز به آن اهتمام ورزیده‌اند. در این میان، گاهی به‌جز دلیل تحدی، دلایل نوینی نیز برای این حقانیت یاد شده است؛ از جمله، این که برخی از پژوهشگران معاصر با تأکید بر گواهی خداوند متعال و امام علی (ع) بر حقانیت قرآن در آیه پایانی سوره رعد و با استدلال بر گستره دانش امام علی (ع) و نیز اوج بلاغت و سخن‌دانی ایشان، گواهی ایشان را بر این که قرآن کریم جز از سوی خداوند نمی‌تواند باشد، دلیلی جداگانه در اثبات اعجاز این کتاب دانسته‌اند. در مقاله پیش رو، تلاش شده تا با روش تحلیلی انتقادی به واکاوی این برداشت از این آیه پرداخته شود و با توجه به قرینه‌های درون‌متنی (واکاوی سیاق آیه و نیز مقایسه آن با آیات همانند)، برون‌متنی (ناموجه بودن استدلال به گواهی ذی‌نفع در نزد عرف و لزوم رفع دوگانگی میان گواهی خداوند با گواهی امام علی (ع) در آیه) و تاریخی (بررسی زمان نزول آیه) به این نتیجه رسیده شد که اشاره به گواهی پیش‌گفته در این آیه، ظاهراً تنها در مقام خطابه‌ای و برای تأثیرگذاری روانی بر دشمنان اسلام و یا دل‌داری به پیامبر (ص) بوده و در این مقام نبوده که دلیلی جداگانه بر حقانیت پیامبر (ص) و قرآن کریم بیان نماید.

کلیدواژه‌ها: من عنده علم الكتاب، آیه ۴۳ سوره رعد، گواهی امام علی (ع) بر اعجاز قرآن، دلایل اعجاز قرآن کریم.

مقدمه

حقانیت قرآن کریم و باور به نزول آن از سوی خداوند متعال، از بنیادی‌ترین اصولی است که آیین اسلام بر آن استوار شده، به گونه‌ای که نفی یا تردید در آن، شالوده این دین را زیر سؤال می‌برد. از این رو، دفاع از این حقانیت، از محورهایی بوده که همواره در کانون توجه دانشمندان مسلمان قرار داشته است. در این راستا، برای اثبات اعجاز (همانندناپذیری) این کتاب آسمانی، وجوهی ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها تحدی (هم‌آوردخواهی) قرآن کریم است که با لحنی بسیار برانگیزاننده از همه انسان‌ها خواسته تا اگر ادعایی دارند، همانندی برای این کتاب بیاورند و این ناتوانی دشمنان اسلام با آن که انگیزه بزرگی برای همانندآوری داشته و دارند، استوارترین دلیل بر اثبات حقانیت قرآن کریم است (برای آگاهی تفصیلی‌تر درباره تحدی، بنگرید: معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶: ۴-۲۸).

اما افزون بر این، از برخی وجوه دیگر نیز برای اثبات اعجاز قرآن یاد شده است. یکی از این وجوه، بسندگی به گواهی امام علی (ع) بر این مطلب است. توضیح این که در آیه‌ای از قرآن کریم این گونه آمده است:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳).

در این آیه شریفه، به سخن کافران خطاب به پیامبر (ص) اشاره شده که به ایشان می‌گفتند: تو فرستاده خداوند نیستی! و در پاسخ، خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «بگو [برای روشن شدن حقیقت،] همین که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، [بر حقانیت من و پیامبری‌ام] گواهی می‌دهند، کافی است».

در برخی از پژوهش‌ها آمده است که: این گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست (یعنی امام علی (ع))، خود دلیلی دیگر بر اعجاز قرآن کریم است؛ با این بیان که: مشرکان پیوسته خواستار آن بودند که پیامبر (ص) برای ایشان نشانه‌ای غیر از قرآن برای اثبات پیامبری خود بیاورند. از آنجا که این خواسته‌ها چیزی جز بهانه آوردن نبود، پاسخی نداشت.

از این رو، مشرکان باز به صراحت به پیامبر (ص) گفتند: «كُنتَ مُرْسَلًا». در اینجا، در پاسخ می‌فرماید: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ یعنی پس از دلایل روشن و اتمام حجت، خداوند هم به‌طور مستقیم و بی‌واسطه بر راستین بودن پیامبری حضرت محمد (ص) گواهی می‌دهد - مانند جایی که می‌فرماید «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۳) - و هم با واسطه سند قرآن که در دست پیامبرش داده و نص بر نبوت اوست، بر حقانیت وی شهادت می‌دهد.

سپس خداوند گواهی «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را نیز، بر گواهی خویش عطف می‌کند. در اینجا وصف مشعر بر علیت است؛ یعنی چون علم کتاب نزد اوست؛ شهادت او کافی است؛ یعنی درواقع، کسی که دانش قرآن را به‌طور «وراثت» و نه با درس خواندن - داراست، به‌روشنی درمی‌یابد که این کتاب، نه از لحاظ درون‌مایه و محتوا و نه از لحاظ ساختار و ظاهر کار بشر نیست و جز از سوی خداوند نمی‌تواند باشد.

با توجه به این که روایات فراوانی دلالت دارند که مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» جز امام علی (ع) و اهل بیت (ع) نیستند (در ادامه، به آن‌ها اشاره می‌شود) و از سوی دیگر، امام علی (ع) در زمینه هنر سخن‌گویی و بلاغت سرآمد و بی‌همتا بوده‌اند؛ پس اگر دیگران خود سخن‌شناس و بلاغت‌دان نیستند، به گواهی ایشان گوش بسپارند که بر اعجاز و حقانیت قرآن کریم شهادت می‌دهند (نک: نجارزادگان، ۱۳۹۷ ش: ۶۳-۶۴).

در بیانی که گذشت، به گواهی خداوند متعال و امام علی (ع) به دیده دلیلی مستقل و جداگانه برای اثبات حقانیت قرآن کریم نگریسته شده است. در پژوهش پیش رو، نگارنده بر آن است که با روش تحلیلی انتقادی، درستی این سخن را بسنجد تا روشن شود که آیا گواهی امام علی (ع) در این آیه سوره رعد می‌تواند خود دلیلی جداگانه بر حقانیت قرآن کریم باشد یا نه.

از این رو، باید توجه داشت که این نوشتار به‌هیچ‌روی، در پی آن نیست که مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را در آیه بررسی کند و اثبات کند که امام علی (ع) مصداق حقیقی و راستین آن هستند. نه، بلکه در پژوهش کنونی، بر پایه احادیث فراوان امامیه و برخی روایت‌ها در منابع اسلامی دیگر و با توجه به آثار فراوانی که در مصداق‌یابی این آیه

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع)...؛ عافی خراسانی و نجارزادگان | ۲۱۱

نوشته شده و در پی اثبات تطبیق آیه بر امام علی (ع) بوده‌اند (در پیشینه پژوهش می‌آید)، این مسئله پیش فرض گرفته شده^۱ و تنها به دنبال آن است که ببیند اگر امام علی (ع) مصداق «من عنده العلم الکتاب» باشند، آیا گواهی ایشان، توانایی آن را دارد که دلیلی مستقل درباره حقایق قرآن شمرده شود یا آن که اساساً به معنای دیگری است.

پیشینه پژوهش

مباحث درباره آیه پایانی سوره رعد، پیشینه‌ای کهن در میراث فریقین دارد و به سده‌های نخست هجری بازمی‌گردد و تا روزگار کنونی نیز ادامه داشته است؛ اما تقریباً همه این مباحث فقط بر روی مصداقیابی آیه تمرکز داشته است؛ یعنی بیش تر دانشمندان و مفسران، ذیل این آیه، معمولاً تنها به این مطلب پرداخته‌اند که مراد از «من عنده العلم الکتاب» چه کسی است. در این میان، عالمان اهل سنت وجوه مختلفی را برشمرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها، باید به: عبدالله بن سلام (یهودی‌ای که در مدینه مسلمان شد)، اهل کتاب، همه مسلمانان و یا خود خداوند متعال اشاره کرد (برای آگاهی جامع‌تر، نک: بشیری و مصلاهی پور، ۱۳۹۴ ش: ۲۷-۳۵) و در مقابل، معمولاً عالمان امامیه، بر پایه میراث روایی خویش، مصداق آن را تنها و تنها امام علی (ع) ذکر نموده‌اند (برای آگاهی از این منابع، نک: بشیری و مصلاهی پور، ۱۳۹۴ ش: ۳۷-۳۸). از این رو، اگر در میراث فریقین، تحلیل‌ها و بررسی‌هایی نیز انجام گرفته، معمولاً تنها برای اثبات یا رد برداشت‌های گوناگون درباره مصداق آیه بوده است.

در روزگار معاصر نیز، پژوهش‌هایی پیرامون این آیه انجام شده است؛ مانند مقاله

۱. در این جاشایسته گوشزد است که حتی اگر هم برای گروهی از مسلمانان، تطبیق «من عنده العلم الکتاب» بر امام علی (ع) در این آیه احراز نشود، ضرورتاً به این معنا نیست که نمی‌توان چنین منقبتی (چیرگی و اشراف امام علی (ع) بر دانش‌های قرآن کریم) را برای آن دسته از مسلمانان اثبات نمود؛ زیرا این آیه، تنها مدرک و مستند این منقبت نیست؛ بلکه برخی احادیث دیگر، از جمله، حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها»، از دلایل دیگری است که بر همین معنا دلالت دارد و در جای خویش استواری و صحت آن به قرینه‌های گوناگون ثابت شده است (برای آگاهی از اعتبار این حدیث، بنگرید به پژوهش موشکافانه احمد بن محمد صدیق غماری (د. ۱۳۸۰ ق): غماری، ۱۴۱۵ ق: سراسر اثر)

«گواه نبوت: آن که علم کتاب نزد اوست» نوشته مسعود شکوهی، «تفسیر تطبیقی آیه پایانی سوره رعد» نوشته بشیری و مصلائی پور، «مصادق شناسی آیه «و من عنده علم الكتاب»» به خامه علی و محمدحسین نصیری، به طور ویژه بر روی این آیه متمرکز شده‌اند. هم‌چنین تک‌نگاری‌ای نیز درباره این آیه انجام شده و در قالب کتابی با عنوان *من عنده علم الكتاب* به خامه جلال‌الدین صغیر به چاپ رسیده و به طور گسترده‌تر و فراگیرتری به سخن درباره آیه پرداخته است.

اما در همه این مقاله‌ها و حتی این کتاب نیز، بازهم گواه آن هستیم که سخن تنها درباره مصداق‌یابی آیه است و از این زاویه که آیا گواهی خداوند و من عنده علم الكتاب می‌تواند دلیلی جداگانه بر حقانیت قرآن کریم باشد، سخن و تحلیلی در این نگاشته‌ها یافت نمی‌شود. آری، تنها در تقریرات دروس آیت‌الله مصباح‌یزدی (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ ش: ۱۸۰-۱۸۵)، سخن‌هایی در این راستا به چشم می‌آید. ایشان این مطلب را که این گواهی دلیلی مستقل باشد، نپذیرفته است؛ چنان‌که در ادامه، به آن اشاره خواهد رفت؛ اما بررسی ایشان سربسته و اجمالی و بدون نگاه تاریخی و فراگیر بوده و در آن، تنها درباره گواهی خداوند در آیه سخن‌رانده شده و چندان سخنی درباره گواهی امام‌علی (ع) (ذیل آیه) به میان نیامده است؛ افزون بر این که در همان بررسی ایشان در خصوص گواهی خداوند نیز، نقدهایی وارد است.

توضیح این که ایشان برای اثبات این که گواهی خداوند در این آیه، نمی‌تواند به عنوان دلیلی منطقی بر حقانیت قرآن کریم بیان شده باشد، فرموده‌اند: اگر بخواهد این گواهی واقعاً قابلیت استدلال داشته باشد، چند حالت دارد: یا گواهی لفظی خداوند است؛ یا گواهی فعلی و عملی.

اگر گواهی لفظی باشد، طبیعتاً نمی‌تواند به عنوان دلیل در برابر کافران مطرح شود؛ زیرا کافران همه قرآن را افترا می‌دانند؛ پس این گواهی را که پیامبر (ص) برای آن‌ها نقل می‌کند نیز، نمی‌پذیرند. اگر گواهی فعلی باشد، به این معنا که خداوند با معجزه‌ای که به پیامبر (ص) داده (یعنی قرآن)، در عمل به رسالت وی گواهی می‌دهد، بازهم خرده دیگری

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع)...؛ عافی خراسانی و نجارزادگان | ۲۱۳

بر آن وارد می‌شود؛ زیرا چند آیه دیگر نیز وجود دارد که در آن‌ها نیز، در برابر کافران به گواهی خداوند تمسک شده و سیاق آن‌ها به گونه‌ای است که پیش و پس از یادکرد از گواهی خداوند، خود قرآن به عنوان معجزه به عنوان دلیلی در مقابل کافران عرضه شده و دوباره، پس از آن که آن‌ها بهانه‌جویی کرده و این دلیل را نمی‌پذیرند، می‌گوید: «کفی بالله شهیداً». این نشان می‌دهد که گواهی خداوند باید دلیلی جداگانه غیر از استدلال به اعجاز قرآن کریم باشد (نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶ ش: ۱۸۴).

باید گفت اشکال آیت‌الله مصباح درباره گواهی لفظی کاملاً استوار است، اما درباره گواهی فعلی، با جستجو در تمام آیه‌های مختلفی که سخن از گواهی خداوند متعال در آن‌ها رفته، موردی یافت نشد که در آن‌ها پیش از و پس از یادکرد از این گواهی، از قرآن کریم با وصفی که ایشان گفته‌اند، یاد شده باشد. با توجه به این کاستی‌ها، نگارنده این سطور بر آن است تا در این مقاله، از یک سو، تلاش می‌کند تا در حد توان خود بررسی آیت‌الله مصباح را تکمیل نماید و از سویی دیگر، بررسی نوینی درباره بخشی از آیه که درباره گواهی امام علی (ع) ارائه نماید.

۱. بررسی مکی یا مدنی بودن آیه

از آنجا که پی‌بردن به هنگامه نزول آیه، می‌تواند نقش مهمی در فهم آیه داشته باشد، باید مکی یا مدنی بودن آن را به دقت واکاویید. در این راستا، در این مقاله، تلاش می‌شود به‌طور فشرده به این پیش‌نیاز پرداخته شود.

۱-۱. دیدگاه‌های دانشمندان و معیارهای قیاسی

به‌طور کلی، باید گفت هیچ روایتی از اهل بیت (ع) در تعیین مکی یا مدنی بودن این سوره یافت نمی‌شود تا مرجع اساسی در این زمینه باشد؛ اما در سخنان دانشمندان کهن از صحابه و تابعان دیدگاه‌های در این باره یافت می‌شود که در میان آنان:

از باورمندان به مدنی بودن این سوره، باید از ابن عباس (د. ۶۸ ق) (بنا به روایت عطاء خراسانی (د. ۱۳۵ ق) از وی) (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۴۱۰) و قتاده (د. ۱۱۷ ق) (نک:

قتاده، ۱۴۱۸ ق: ۵۲؛ محاسبی، ۱۳۹۸ ق: ۳۹۵-۳۹۶) نام برد.

در مقابل، در میان باورمندان به مکی بودن سوره، باید از ابن عباس (بنا به روایت دیگری از او) (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۴۷۹)، عطاء بن یسار (د. ۹۴ ق) (ابوعمر و دانی، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۵، ۱۶۹)، سعید بن جبیر (د. ۹۵ ق) (نک: نحاس، ۱۴۰۸ ق: ۵۳۵)، مجاهد (د. ۱۰۴ ق) (مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹ ق، ج ۵: ۳۶۵۹)، عکرمه (د. ۱۰۵ ق) (نیآوردی، بی تا، ج ۳: ۹۱) و حسن بصری (د. ۱۱۰ ق) (نیآوردی، بی تا، ج ۳: ۹۱) یاد کرد.

گویا قائلان مکی بودن سوره، به ویژه در قرن نخست، از شمار بیش تری برخوردارند؛ چنان که نحاس نیز در ترجیح مکی بودن می گوید «القول الأول أولى لأنه المتعارف» (دیدگاه نخست برتر است؛ زیرا آن دیدگاه متعارف/آشنا است) (نحاس، ۱۴۰۸ ق: ۵۳۵). گذشته از این، باید گفت دو مورد از معیارهای غالبی در تشخیص مکی/مدنی بودن سوره نیز در سوره رعد دیده می شود؛ یعنی داشتن حروف مقطعه (ابن کثیر، ۱۹۹۹ م، ج ۱: ۱۸) و داشتن سجده تلاوت (هذلی، ۱۴۲۸ ق: ۱۱۶؛ برای آگاهی از سجده داری این سوره، نک: ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۷۷. در منابع شیعه، نک: طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱: ۱۱۳).

۳-۱. مقایسه ساختار و درونمایه سور مکی و مدنی

به نظر می رسد مهم تر از معیارهای پیش گفته، بررسی و مقایسه ساختاری سوره های مکی و مدنی است که می تواند قرینه پررنگ تری در تشخیص تاریخ نزول سوره باشد. در روزگار معاصر، با موشکافی و گستردگی بیش تری به این مطلب پرداخته شده و از نظر درونمایه (محتوا)، به ویژگی های زیر برای سوره های مکی اشاره شده است:

بیان اصول عقاید با دعوت به ایمان به توحید خداوند و معاد و رسالت پیامبر (ص) و...، حمله به شرک و بت پرستی و الحاد، استدلال به دلایل آفاقی و انفسی بر عظمت خداوند متعال و...، اعتنا به داستان های پیامبران و قوم های ایشان، شرح اصول اخلاق و قواعد فطری و انسانی (مانند راستگویی و نیکی به پدر و مادر و...) (عتر، ۱۴۱۶ ق: ۶۵-۶۰؛ ابوشهبه، ۱۴۲۳ ق: ۲۲۷-۲۳۰)؛ و برای سوره های مدنی نیز از ویژگی هایی مانند: بیان جزئیات تشریع و تفصیل احکام (عبادات و معاملات)، دعوت اهل کتاب به اسلام،

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع)...؛ عافی خراسانی و نجارزادگان | ۲۱۵

توصیف منافقان و رسواسازی آن‌ها، بیان بایدها و نبایدهایی درباره رابطه امت اسلامی با دیگران (مانند احکام جنگ و صلح، پیمان‌ها و اسیران و...) (عتر، ۱۴۱۶ ق: ۶۵-۶۶. ابوشهبه، ۱۴۲۳ ق: ۲۳۰-۲۳۱) یاد شده است.

از نظر ظاهری نیز، برای سوره‌های مکی این ویژگی‌ها ذکر شده است: کوتاهی آیه‌ها، نیرومندی آهنگ آن‌ها (ابوشهبه، ۱۴۲۳ ق: ۲۲۹)، فراوانی استفاده از روش تأکید (به وسیله سوگند، تمثیل و تکرار)، مجسم‌سازی و نسبت دادن حیات به اشیاء (به ویژه در توصیف صحنه‌های قیامت) (عتر، ۱۴۱۶ ق: ۶۷-۶۸) و برای سوره‌های مدنی، از ویژگی‌هایی مانند: طولانی بودن آیه‌ها و نرمی و ملایمت در بیان (عتر، ۱۴۱۶ ق: ۶۸، ابوشهبه، ۱۴۲۳ ق: ۲۳۲).

با درنگ در این توصیف‌ها و تطبیق آن بر سوره رعد، به نظر می‌آید تنها یک ویژگی از سوره‌های مدنی در آن دیده می‌شود؛ یعنی با توجه به آیه «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ» (رعد: ۳۶)، شاید برداشت شود که این تعبیر اشاره به اهل کتاب دارد که در میان نشانه‌های مدنی گذشت؛ اما باید گفت هر چند چنین برداشتی با مقایسه با برخی دیگر از آیات (نک: بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰؛ عنکبوت: ۴۷) سازگاری دارد؛ اما گروهی از تابعان (مانند جابر بن زید، مجاهد و قتاده) این تعبیر را در این آیه به معنای یاران پیامبر (ص) برداشت نموده‌اند (نک: طبری، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۶: ۴۷۳-۴۷۴) که می‌تواند باعث سستی برداشت پیشین شود.

اما درباره دیگر ویژگی‌ها، باید گفت - به جز یادکرد از داستان‌های پیامبران که در این سوره نیامده - همه ویژگی‌های درون‌مایه‌ای سوره‌های مکی بر این سوره انطباق دارند^۱ و از نظر ظاهری نیز، برخی ویژگی‌های مکی در آن دیده می‌شود^۲ و هر چند کوتاهی آیه‌ها را در این سوره نمی‌بینیم، اما آیات آن به درازای سوره‌هایی مانند بقره که مسلماً مدنی‌اند

۱ مثلاً ویژگی بیان اصول عقائد (برای نمونه، نک: آیه‌های ۱۶، ۳۰)، حمله به شرک و بت‌پرستی (برای نمونه، نک: آیه‌های ۳۱، ۳۳-۳۴)، اخلاق انسانی (برای نمونه، نک: آیه ۲۲)، استدلال به دلایل آفاقی و انفسی بر عظمت خداوند (برای نمونه، نک: آیه‌های ۲-۴، ۱۲-۱۳، ۱۵، ۱۷) در این سوره دیده می‌شود.

۲ مانند به کارگیری تمثیل (آیه ۱۴، ۱۶، ۱۷)، تکرار (مقایسه کنید: آیه ۷ با آیه ۲۷) و نسبت دادن حیات به اشیاء (آیه ۱۳).

(برای مسلم بودن مدنی بودن سوره بقره، نک: واحدی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴؛ ابن کثیر، ۱۹۹۹ م، ج ۱: ۱۵۵)، نیز نیست و بیان نرم و ملایم سوره‌های مدنی نیز در آن یافت نمی‌شود. کوتاه‌سخن این که هیچ کدام از ویژگی‌های درون‌مایه‌ای و ظاهری مدنی‌ها بر سوره رعد پیاده‌شدنی نیستند؛ اما بسیاری از نشانه‌های مکی بر این سوره منطبق‌اند.

احتمالاً از همین روست که شماری از دانشمندان نیز، بیان نموده‌اند که این سوره با سوره‌های مکی تناسب دارد (برای نمونه، نک: زرکشی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱: ۱۹۶؛ نیز: ابن عاشور، ۱۹۸۴ ق، ج ۱۲: ۱۳۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱: ۲۸۵؛ معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۹۸؛ مهدوی راد، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۷). بلکه برخی مانند سید قطب (د. ۱۳۸۵ ق) بر این باورند که «مکی بودن سوره بسیار روشن است؛ چه از جهت درون‌مایه و محتوایی که در سوره دیده می‌شود، چه از جهت روش بیان آن و چه فضای کلی سوره؛ و کسی که مدتی در سایه قرآن زیسته باشد، کاملاً رایحه مکی بودن آن بر مشام او آشنا خواهد بود» (نک: سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۲۰۳۹، پاورقی ۴).

در پایان، با توجه به مجموعه آنچه گذشت، استوارین سخن آن است که بگوییم هرچند نمی‌توان داوری قطعی درباره مکی یا مدنی بودن سوره رعد داشت؛ اما احتمال مکی بودن آن بر پایه قرینه‌های گوناگونی که گذشت، کاملاً برتری دارد.

۲. شواهد بر مدعا

پس از بررسی پیش‌نیازهای پژوهش، باید گفت به نظر نمی‌رسد که گواهی امام علی (ع) در آیه شریفه به عنوان دلیلی جداگانه و مستقل در اثبات حقانیت قرآن کریم بیان شده باشد. این ادعا بر پایه شواهدی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱. سیاق استدلال منطقی یا انگیزش کافران و دلداری به پیامبر (ص)

با توجه به برخی قرینه‌ها، این احتمال تقویت می‌شود که این آیه در مقام خطاب‌ای - و نه منطقی - باشد و تنها به دنبال پاسخی انگیزشی در برابر کافران و یا دلداری به پیامبر (ص) یا هردو باشد.

گفتنی است که در جاهای گوناگونی از قرآن کریم به بهانه‌جویی‌های کافران در برابر پیامبر (ص) اشاره شده و از آنجا که اشکال‌های کافران از سرِ حق‌جویی نبوده، در پاسخ به آن‌ها نیز، در موارد متعددی، تنها به سخنان خطابه‌ای برای انگیزش عاطفی کافران بسنده شده است. برای نمونه، می‌توان از آیه‌های سوره فرقان یاد کرد که این مطلب به‌روشنی از آن‌ها فهمیده می‌شود:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا * تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا * بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (فرقان: ۷-۱۱)

در اینجا، از اشکال‌های گوناگون کافران و بهانه‌های عجیب و غریب آن‌ها یاد شده و در پایان به پیامبر (ص) خاطرنشان می‌شود که بین چگونه این‌ها سخنان بی‌پایه‌ای در برابر مطرح می‌سازند و گمراه شده‌اند... آنگاه از توانایی خداوند یاد می‌شود که اگر او می‌خواست، آنچه آن‌ها بهانه می‌آورند که تو اگر به‌راستی ادعای پیغمبری داری، باید آن‌ها را داشته باشی، به تو می‌داد (مثلاً برای تو بهشت‌های خرم و کاخ‌های باشکوه قرار می‌داد)، اما مشکل کافران این نیست؛ مشکل آن‌ها این است که به آخرت ایمان ندارند و دلبسته این دنیا شده‌اند و به همین خاطر، به گمراهی عمیقی گرفتار آمده‌اند. به‌روشنی از این آیات برمی‌آید که در برابر بهانه‌های سخیف کافران، درحالی که پیش‌تر برایشان برهان‌های آشکاری آمده، دیگر سخن از استدلال منطقی نیست و تنها با سخنی خطابه‌ای به کافران نسبت به عاقبت سختشان بیم می‌دهد.

۲-۱-۱. مقایسه‌ای با آیاتی از خود سوره رعد

بلکه باید گفت این موضوع در آیاتی از خود سوره رعد نیز نمایان است. برای نمونه، در چند آیه پیش‌تر از آیه موردبحث، این‌گونه آمده است:

«وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتِ بَلْ لِلَّهِ

الْأَمْرُ جَمِيعاً أَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْأَمْعَادَ» (رعد: ۳۱).

تعبیرهای موجود در آغاز آیه، بسیار شایان توجه است و ترسیم کننده اوج سرکشی کافران و پافشاری ایشان بر گمراهی خویش است. از این تعبیرها این گونه می توان فهمید که حتی اگر شگفت انگیزترین کارها را نیز برای کافران انجام دهی، بازهم آن ها ایمان نخواهند آورد؛ حتی اگر با قرآن، کوه ها به حرکت در آیند و زمین تکه تکه شود و مردگان به سخن آیند! و باز در ادامه آیه نیز، گویی دوباره بر همین معنا تأکید می شود که با توجه به عمق گمراهی و کوردلی آن کافران، نباید مؤمنان توقعی بر ایمان آوردنشان داشته باشند.

با توجه به این فضا، می توان این احتمال را پررنگ دانست که آنچه از دلایل و برهان های منطقی بایستی برای حق جویان گفته می شده، بیان شده است. هم چنان که در ادامه، در آیه بعدی نیز در خطاب مستقیم با پیامبر (ص)، به گونه ای دلجویی از ایشان (ص) و در عین حال، هشدار به کافران دیده می شود: «وَلَقَدْ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (رعد: ۳۲). از این رو، دیگر هیچ بعید نیست که در فضای آیه مورد نظر - که تنها چند آیه پس از این آیه ها قرار دارد - نیز، سخن در فضای خطابه ای برای انگیزش کافران و یا دلداری پیامبر (ص) باشد. هم چنین آنچه در چند آیه پس از این، در همین سوره دیده می شود، بازهم مؤیدی دیگر در این زمینه است:

«وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يَنْكَرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْب» (رعد: ۳۶).

یعنی بازهم در برابر این «احزاب»، در پی پاسخ منطقی نیست و گویی به پیامبر (ص) القا می شود که تنها بگو: «می خواهید به پیامبری من ایمان بیاورید یا نیاورید؛ به هر روی، من دستور دارم که خداوند را بپرستم و به او شرک نورزم...».

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع)...؛ عافی خراسانی و نجارزادگان | ۲۱۹

هم‌چنین در اینجا شایسته است به بافت و سیاق دو آیه دیگر از همین سوره نیز اشاره شود که شباهتی جدی با آیه مورد بحث دارند. گفتنی است که این دو آیه دیگر نیز دقیقاً با تعبیر «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا» آغاز می‌شوند:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

(رعد: ۷)

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ

يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» (رعد: ۲۷)

از پاسخ‌هایی که در این دو آیه دیده می‌شود نیز، رنگ‌وبوی آنچه پیش‌تر به آن اشاره رفت، حس می‌شود؛ یعنی گویا این سیاق، در موارد دیگری برای یادکرد از بهانه‌های کافران استفاده شده و در پاسخ به آن‌ها دیگر چندان به دلایل منطقی متعرض نشده است. همان‌طور که در آیه‌ای از سوره‌ای دیگر نیز چنین آمده است: «وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام: ۲۵). با توجه به تعبیر «إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا»، بیش‌تر روشن می‌شود که باز هم این سیاق در بیان بهانه‌جویی‌های بیهوده و پی‌درپی ایشان بوده است. بنابراین، روی هم‌رفته، با توجه به این آیه‌های همانند، می‌توان دست‌کم، این احتمال را پررنگ دانست که آیه مورد بحث ما نیز در مقام استدلال منطقی واقعی نیست تا بتوانیم درون‌مایه آن (یعنی گواهی خداوند متعال و امام علی (ع) بر حقانیت پیامبر (ص)) را دلیلی مستقل بر حقانیت قرآن و پیامبر (ص) بدانیم.

۲-۲. بروز نیافتن بلاغت امام علی (ع) در روزگار مکی

در این که امام علی (ع) امیر بیان و در اوج سخن‌وری بوده‌اند، هیچ تردیدی نیست (تنها برای نمونه، بنگرید به ستایش این جنبه از شخصیت امام علی (ع) در سخن جاحظ عثمانی مذهب: جاحظ، بی تا: ۴۲۷-۴۲۸)؛ اما باید دید آیا در این آیه نیز، منظور سخن، استدلال به بلاغت و سخن‌دانی امام علی (ع) بوده یا نه؟

در این راستا، باید گفت در بررسی مکی یا مدنی بودن سوره رعد گذشت که

مکی دانستن این سوره استوارتر به نظر می‌رسد. در این صورت، باید دید که امام علی (ع) در زمان نزول این آیه، یعنی در دوران مکه، چندساله بوده‌اند؟ در منابع کهن، گزارش‌ها درباره تاریخ ولادت ایشان، میان: ۵ سال پیش از بعثت^۱، ۷ سال پیش از آن (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۱۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۴۴)، ۸ سال (برای نمونه، نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۴۵)، ۹ سال (برای نمونه، نک: ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۱۵) و یا ۱۰ سال پیش از بعثت (نک: ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۱۵؛ ابن حبیب، بی تا: ۱۷. در میان شیعه، بیش تر همین دیدگاه به چشم می‌آید: برای نمونه، نک: کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۴۷۳؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۵) در نوسان است.

با توجه به این مطلب، امام (ع) در دوران مکه، کمینه ۵ تا ۱۸ سال و بیشینه ۱۰ تا ۲۳ سال عمر داشته‌اند که این احتمال را تا اندازه‌ای قابل توجه می‌کند که بلاغت امام در آن بازه عمر ایشان در برابر کافران هنوز بروز و ظهور نیافته باشد.

باید توجه داشت که مقصود نگارنده این نیست که امام (ع) در دوره مکی، بلاغت نداشته‌اند، بلکه سخن این است که این بلاغت هنوز فاش نشده بوده و هنوز مردم از آن آگاهی نداشته‌اند.

بر پایه نگاه تاریخی، تا جایی که نگارنده توانسته بیابد، خطبه یا نامه یا هر سخن درازدامانی که به روزگار مکه منتسب شده باشد و فاش کننده بلاغت حضرت باشد،

۱ این تاریخ از سخن کسانی برمی‌آید که عمر امام علی (ع) را هنگام شهادت، ۵۸ ساله گزارش کرده‌اند (برای نمونه، نک: بخاری، بی تا، ج ۶: ۲۵۹) که با توجه به شهادت حضرت در سال ۴۰ ق، روشن می‌شود که ولادت ایشان برپایه این دیدگاه، پنج سال پیش از بعثت پیامبر (ص) بوده است.

۲ البته سخن ابن ابی شیبه چندان استوار به نظر نمی‌آید: «أسلم علی وهو ابن سبع وقبض رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو ابن سبع وعشرين»؛ زیرا دوران مکی سیزده سال بوده است؛ از این رو، اگر امام علی (ع) در هفت سالگی ایمان آورده‌اند، باید هنگام رحلت پیامبر (ص)، ۳۰-۳۱ ساله باشند. این توجیه که شاید اسلام امام علی (ع) در نگاه اهل سنت، در سال سوم بعثت باشد تا این گزارش ابن ابی شیبه درست بنماید، نیز کاملاً نادرست است؛ زیرا امام علی (ع) حتی در نگاه اهل سنت نیز نهایتاً جزو چند نفر نخست بوده‌اند که در همان روزهای آغازین به پیامبر (ص) ایمان آورده‌اند؛ پس به هر روی، ایشان در همان سال نخست بعثت، ایمان آورده‌اند. توضیح بیش تر نیاز به مجالی دیگر دارد و از موضوع این مقاله خارج است.

ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع)...؛ عافی خراسانی و نجارزادگان | ۲۲۱

یافت نشد. برای نمونه، باید از آثار جاحظ (د. ۲۵۵ ق)، عیون/الأخبار ابن قتیبه (د. ۲۷۶ ق) و نیز الکامل فی اللغة و الأدب مبرّد (د. ۲۸۶ ق) غیر از نهج البلاغه شریف رضی (د. ۴۰۶ ق) نام برد که با جستجو در آن‌ها و منابع گوناگون دیگر، سخنی از این دست یافت نمی‌شود. بلکه باید گفت با توجه به جستجوی بسیار، اگر هم نمونه‌ای یافت شود، آن چنان اندک است که بعید است برای اثبات این ادعا، کارایی چندانی داشته باشد.

البته باید دانست که سخنان مروی از امام علی (ع) در گستره وسیعی از میراث فریقین پراکنده است و حتی برخی از آن‌ها، در سال‌های اخیر یافت شده و منتشر شده‌اند.^۱ از این رو، طبیعتاً این ادعا که در هیچ سخنی منسوب به امام علی (ع) چنین چیزی یافت نشده، سخت و گزاف گونه به نظر می‌آید؛ بنابراین نگارنده بر این تعبیر پافشاری دارد که تا جایی که وی نگریسته، چیزی نیافته است.

از آنجا که پیش‌تر اشاره شد که مکی بودن این آیه چندان اطمینان‌آور نیست، این پرسش ایجاد می‌شود که در این صورت، دیگر استدلال به این مطلبی چه وجهی دارد؟ در پاسخ باید گفت اولاً هرچند مکی بودنش قطعی نیست؛ اما با قرائنی که پیش‌تر گذشت، ترجیح دارد و به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از این رو شایستگی آن را دارد که دست کم به عنوان یک قرینه به کار گرفته شود؛ قرینه‌ای که اگر با دلایل محکم‌تری که در ادامه می‌آید، ضمیمه شود، می‌تواند روی هم رفته، ما را به اطمینان نیز برساند.

ثانیاً باید توجه داشت که گروهی از دانشمندان شیعی برای نفی این که عبدالله بن سلام مصداق آیه است و به تبع، اثبات تطبیق آیه بر امام علی (ع)، بر مکی بودن آیه پافشاری داشته‌اند (برای نمونه، نک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱: ۳۸۵؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۷). پس در اینجا نیز این گروه ملزم به پذیرش مکی بودن این آیه‌اند و

۱ برای نمونه، باید گفت مجموعه تازه‌یابی از سخنان منسوب به امام علی (ع) به املاي قاضی جعفر بهلولی (د. ۵۷۳ ق) در یک نسخه خطی در یمن در سال‌های اخیر یافت شده و به تحقیق نگارنده این سطور با عنوان احادیث امیر المؤمنین (ع) بروایه عبدالعظیم الحسنی و املاء القاضی جعفر الیمانی در دار الحدیث به چاپ رسیده است.

در نتیجه، قرینه‌ای که ذکر شد، در برابر ایشان کارایی دارد.

۲-۳. خویشاوندی نزدیک امام علی (ع) با پیامبر (ص) و ناستواری گواهی

ذی نفع

افزون بر آنچه گذشت، باید توجه داشت که امام علی (ع) از یک سو، پسرعموی پیامبر (ص) و افزون بر این‌ها، بزرگ‌شده و پرورش یافته در دامان پیامبر (ص) بوده‌اند و از سویی دیگر، خود پیامبر (ص) نیز، در دامان حضرت ابوطالب پدر امام علی (ع) بزرگ‌شده‌اند (در اینجا، از اشاره به رابطه دامادی امام علی (ع) چشم‌پوشی شد؛ زیرا آیه احتمالاً مکی باشد و ازدواج امام علی (ع) با حضرت فاطمه (س) در مدینه بوده است).

این رابطه دیرینه و خویشاوندی بسیار استوار با پیامبر (ص) طبیعتاً باعث می‌شود که استدلال به گواهی امام (ع) بر حقانیت قرآن کریم که در واقع به معنای حقانیت پیامبر (ص) است، در نگاه کافران و دشمنان اسلام چندان کارایی نداشته باشد. ضمن این که حتی با چشم‌پوشی از رابطه خویشاوندی، گواهی یک هوادار و مرید جانفشان بر حقانیت مراد خود، معمولاً چندان برای طرف مقابل قانع‌کننده نخواهد بود. این خود، مؤید دیگری است که نشان از آن دارد که این آیه در مقام استدلال منطقی به گواهی امام علی (ع) در اثبات حقانیت قرآن کریم نایستی باشد.

۲-۴. هم‌گونی گواهی خداوند متعال با گواهی امام علی (ع) در بافت آیه

گواهی خداوند متعال و گواهی امام علی (ع) در این آیه در یک سیاق واحد ذکر شده‌اند. اگر ما از جای دیگر دریابیم که گواهی خداوند متعال در این آیه، نمی‌تواند دلیلی مستقل بر حقانیت قرآن کریم باشد، با توجه به وحدت سیاق، قرینه مهمی است که نشان می‌دهد گواهی امام علی (ع) در آیه نیز به معنای دلیل مستقل نیست.

توضیح این که کسی که می‌خواهد گواهی‌های این آیه را دلیلی جداگانه بر

حقانیت قرآن بدانند، باید ثابت نماید که این گواهی‌ها، در مقام دریافت شهادت نیست، بلکه در مقام ادای شهادت است؛ زیرا دو گونه شهادت را می‌توان تصور نمود: شهادت به معنای این که کسی رویدادی را دیده و از آن آگاه است، هرچند ضرورتاً آن را بیان نمی‌کند. دیگری، شهادت به معنای این که کسی که رویدادی را دیده، این آگاهی خود را در برابر دیگران بازگو نموده و آن را ادا کند. ازاین‌رو، استناد و استدلال به شهادت از نوع دوم عاقلانه بوده و کارایی دارد و اگر جایی کسی به ظاهر از شهادت نوع اول سخن می‌گوید، گفتار او استدلال منطقی نیست.

با این توضیح، حال باید گفت اولاً: گوی در زمین کسی است که می‌خواهد این آیه را دلیلی مستقل بر حقانیت قرآن بدانند؛ زیرا او باید برای مطلوب خود، شهادت نوع دوم را اثبات کند و صرف احتمال برای او کافی نیست. افزون بر این، قرینه‌هایی در دست‌اند که می‌توانند احتمال شهادت نوع اول را در این آیه تقویت کنند. این قرینه‌ها، مقایسه با برخی دیگر از تعبیرهای قرآنی است:

نخست باید دانست که در قرآن کریم، شهادت به معنای نخست، در موارد گوناگونی به کاررفته است (برای نمونه، نک: آل عمران: ۷۰، ۹۸). در یکی از آیاتی که صراحتاً سخن از گواهی خداوند متعال به‌میان آمده نیز، از سیاق آن روشن است که منظور از آن، شهادت نوع اول برای خداوند است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ»
(آل عمران: ۹۸)

حال باید گفت آیه‌های دیگری که سیاق آن‌ها بسیار همانند آیه موردبحث ماست نیز، تعبیرهایی در پی خود دارند که احتمال شهادت از نوع اول را افزایش می‌دهد:

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء: ۹۶)
«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (عنکبوت: ۵۲)

گویی در این آیه‌ها برای توضیح چرایی گواهی خداوند، گفته می‌شود: «[زیرا

که [خداوند به بندگان خبیر و بصیر است] یا این که «[زیرا که] آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند»؛ این تعلیل‌ها با توجه قاعده «شبه کمال اتصال» که در دانش بلاغت بیان شده است (نک: تفتازانی، ۱۳۷۶ ش: ۱۵۱)، کاملاً قابل‌برداشت‌اند و خود مؤیدی دیگرند که این آیه‌ها بیش‌تر با شهادت نوع اول که در آن تنها علم و آگاهی وجود دارد، سازگارند.

در تأیید این سخن، می‌توان به آیه‌ای دیگر اشاره کرد که سیاق شایان‌توجهی دارد: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۵-۶). در اینجا نیز، درست مانند آیه مورد بحث ما، کافران بهانه‌ای دیگر مطرح نموده و داستان‌های قرآن کریم را همانند داستان‌های اساطیری پیشینیان برمی‌شمردند که در پاسخ، به جای توصیف به «شهید»، از توصیف به «يعلم السر» برای خداوند استفاده می‌شود. جالب است که در یکی از آیه‌های گواهی خداوند، این گونه آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (احقاف: ۸). این که دقیقاً پس از «يعلم السر» در آن آیه و «شهید» در این آیه، از تعبیر «غفور و رحیم» استفاده شده، خود جای درنگ دارد و می‌تواند مؤیدی بر جانشینی و هم‌راستایی شهادت و علم در این دو آیه باشد.

از همین قبیل، باید از سیاق آیاتی از سوره یس یاد کرد که پیامبران (ع) پس از چندبار گفت‌و‌ش‌نود با کافران، در برابر سرکشی و بهانه‌جویی آن‌ها در پایان فرمودند: «قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ» (یس: ۱۶). اینجا نیز، دقیقاً در همان مقام، به جای توصیف خداوند به گواهی و «شهادت»، صراحتاً از تعبیر «علم» که با شهادت نوع اول هم‌سنخ است، یاد شده است؛ یعنی باز هم این جانشینی علم در جایگاه شهادت، خود مؤید این است که در آیه‌هایی که سخن از تمسک به گواهی خداوند در برابر کافران شده است، منظور همان شهادت دریافتی (نوع اول) باشد و در این صورت، بعید می‌شود که این آیه‌ها در مقام استدلال منطقی به گواهی خداوند متعال باشد.

اکنون که این مطلب روشن شد، باید گفت استدلال منطقی آیه به گواهی امام علی (ع) نیز بعید می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گذشت، این دو گواهی (گواهی خداوند متعال و گواهی امام (ع)) در پی هم و در یک بافت آمده‌اند و دور از برداشت عرف است که یکی را گواهی منطقی و دیگری را سخنی خطابه‌ای و عاطفی (برای انگیزش کافران) بدانیم.

نتیجه‌گیری

حقانیت قرآن کریم در جای خویش با دلایل دیگر ثابت است؛ اما نمی‌توان گواهی امام علی (ع) را در سوره رعد، دلیلی جداگانه در این زمینه دانست؛ زیرا از یک سو، قرینه‌هایی در درون سوره رعد و سیاق آیه‌های مشابه وجود دارند که این احتمال را تقویت می‌کنند که این آیه اصلاً در مقام استدلال منطقی نباشد. از سویی دیگر، با توجه به رجحان احتمال مکی بودن این سوره و نبود هیچ گزارشی از بروز و نمود یافتن بلاغت امام علی (ع) در آن بازه، بعید است که به گواهی ایشان بر اعجاز بلاغی قرآن کریم به عنوان انسانی که بلاغت‌شناسی ایشان آشکار است، استدلال شود. افزون بر این، امام علی (ع) پیوند بسیار نزدیکی با پیامبر (ص) (خویشاوندی سببی و نسبی و رشدیافتگی امام علی (ع) در دامان ایشان و پرورش خود پیامبر (ص) در دامان پدر امام علی (ع)) داشته‌اند و در نتیجه، بعید است که از گواهی کسی در این جایگاه به عنوان دلیل منطقی در اثبات حقانیت پیامبر (ص) در برابر کافران استفاده شود.

گذشته از همه این‌ها، با توجه به این که با قرینه‌هایی روشن می‌شود که گواهی خداوند متعال در این آیه به عنوان دلیلی منطقی بیان نشده است؛ روشن می‌شود که گواهی امام علی (ع) در آیه نیز نمی‌تواند به عنوان دلیل منطقی بیان شده باشد؛ زیرا این دو گواهی پشت سر یکدیگر و در یک بافت (سیاق) یاد شده‌اند؛ به گونه‌ای که عرفی نیست که یکی از آن‌ها را دلیل منطقی و دیگری را از جنس دیگری بدانیم.

بنابراین روشن می‌شود که اشاره به گواهی خداوند متعال و امام علی (ع) در این سیاق، ظاهراً به عنوان دلیلی بر اعجاز یا حقانیت قرآن کریم مطرح نشده است. با این

بیان، به نظر می آید که مضمون آیه گویی می خواهد چنین مفهومی را برساند: «ای پیامبر! اکنون که کافران به استدلال و منطق گوش نمی سپرند و پی در پی به دنبال بهانه جویی اند، آن ها را رها کن و بگو همین که خداوند و آن کسی که دانش قرآن نزد اوست، به حقانیت من گواهی می دهند، کافی است» و بدین وسیله، از یک سو به پیامبر (ص) که از آزارهای کافران رنجور بوده اند، دلداری داده شود و از سویی دیگر، می تواند بیانی احساسی و انگیزی برای تلنگر زدن به دل های کافران باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Afi
Khorasani
Fathollah
Najjarzadegan



<https://orcid.org/0000-0003-0697-7886>



<https://orcid.org/0000-0002-3603-4582>

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی شیبۀ، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ ق)، المصنف، ریاض: الرشید.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن حبیب، محمد بن حبیب. (بی تا)، المحبر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴ ق)، التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۹۹ م)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار طیبة.
- ابوشهبه، محمد بن محمد. (۱۴۲۳ ق)، المدخل لدراسة القرآن الکریم، قاهره: مکتبه السنة.
- ابوعمر و دانی، عثمان بن سعید. (۱۴۱۴ ق)، البیان فی عدای القرآن، کویت: مرکز المخطوطات والتراث.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی تا)، تاریخ الکبیر، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۷۶ ش)، مختصر المعانی، قم: دار الفکر.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (بی تا)، الرسائل السیاسیة، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- حسکانی، عیبدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی. تهران: إحياء الثقافة الإسلامية.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶ ق)، البرهان، بیروت: دار إحياء الکتب العربیة.
- سید قطب. (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره. دار الشروق.
- شکوهی، مسعود. (۱۳۷۹ ش)، «گواه نبوت: آن که علم کتاب نزد اوست»، گلستان قرآن، ش ۲۰.
- صغیر، جلال الدین. (بی تا)، من عنده علم الکتاب، بیروت: دارالأعراف للدراسات.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ق)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: دار التریة و التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق)، المبسوط، تهران: المرتضویة.
- عتر، نور الدین. (۱۴۱۶ ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق: الصباح.

۲۲۸ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال شانزدهم | شماره ۵۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

غماری، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ ق)، *فتح الملک العلی*، اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين (ع)، ۱۴۰۳ ق.

قاسم بن سلام. (۱۴۱۵ ق)، *فضائل القرآن*، دمشق-بیروت: دار ابن کثیر.

قاضی جعفر یمانی بهلولی، جعفر بن احمد. (۱۴۴۲ ق)، *أحادیث أمير المؤمنين (ع) بروایة عبد العظیم الحسنی (من مخطوطات الزیدیه)*، تحقیق: محمد عافی خراسانی. قم: دار الحدیث.

قتاده بن دعامة. (۱۴۱۸ ق)، *الناسخ و المنسوخ*، بغداد: جامعة بغداد. الرسالة.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث.

نیآوردی، علی بن محمد. (بی تا)، *النکت والعیون*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

محاسبی، حارث بن اسد. (۱۳۹۸ ق)، *فهم القرآن و معانیه*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۶ ش)، *قرآن شناسی*، قم: موسسه امام خمینی (ره).

مصلایی پور یزدی، عباس؛ بشیری، مجید. (۱۳۹۴ ش)، «تفسیر تطبیقی آیه پایانی سوره رعد»، *مطالعات تقریبی مذاهب*، ش ۴۰.

معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ ق)، *التمهید*، قم: النشر الاسلامی.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق)، *الایرشاد*، قم: کنگره شیخ مفید.

مکی بن ابی طالب. (۱۴۲۹ ق)، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، جامعة الشارقة.

مهدوی راد، محمد علی. (۱۳۸۲ ش)، *آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*، تهران، نشر هستی نما.

نجاززادگان، فتح الله. (۱۳۹۷ ش)، *تحلیل همانندناپذیری قرآن*، تهران: سمت.

نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۰۸ ق)، *الناسخ و المنسوخ*، کویت: مکتبه الفلاح.

نصیری، علی؛ نصیری، محمد حسین. (۱۳۹۲ ش)، «مصادق شناسی آیه «و من عنده علم الكتاب»»، *امامت پژوهی*، ش ۱۱، پاییز.

هذلی، یوسف بن علی. (۱۴۲۸ ق)، *الکامل فی القراءات*، بی جا. مؤسسه سما.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق)، *أسباب النزول*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

References [In Persian & Arabic]

The Holy Qur'an.

- Ibn Abī Shayba, A. (1409). *al-Muṣannaf*. Riyadh: Al-Rushd.
- Ibn al-Jawzī, A. (1422). *Zād al-Masīr*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ibn Ḥabīb, M. (n.d.). *al-Muḥabbbar*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah.
- Ibn Sa‘d, M. (1410). *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Ibn ‘Ashūr, M. (1984). *al-Taḥrīr wa-l-Tanwīr*. Tunis: Al-Dār al-Tūnisiyyah.
- Ibn Kathīr, I. (1999). *Tafsīr al-Qur’ān al-‘Aẓīm*. Beirut: Dār Ṭayyibah.
- Abū Shahbah, M. (1423). *al-Madkhal li Dirāsāt al-Qur’ān al-Karīm*. Cairo: Maktabat al-Sunnah.
- Abū ‘Amr al-Dānī, U. (1414). *al-Bayān fī ‘Add Āy al-Qur’ān*. Kuwait: Markaz al-Makḥūṭāt wa-l-Turāth.
- Al-Bukhārī, M. (n.d.). *al-Tārīkh al-Kabīr*. Hyderabad: Dā’irat al-Ma‘ārif al-‘Uthmāniyyah.
- Al-Taftāzānī, M. (1997). *Mukhtaṣar al-Ma‘ānī*. Qom: Dār al-Fikr.
- Al-Jāhiz, A. (n.d.). *al-Rasā’il al-Siyāsiyyah*. Beirut: Dār wa-Maktabat al-Hilāl.
- Al-Ḥaskānī, U. (1411). *Shawāhid al-Tanzīl*. (M. B. Maḥmūdī, Ed.). Tehran: Iḥyā’ al-Thaqāfah al-Islāmiyyah.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, A. (1417). *Tārīkh Baghdād*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Zarkashī, M. (1376). *al-Burhān*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabiyyah.
- Quṭb, S. (1412). *Fī Zilāl al-Qur’ān*. Beirut–Cairo: Dār al-Shurūq.
- Shokouhi, M. (2000). "The Proof of Prophethood: He Who Has the Knowledge of the Book." *Golestan Qur’ān*. No. 20.
- Ṣaghīr, J. (n.d.). *Man ‘Indahu ‘Ilm al-Kitāb*. Beirut: Dār al-A‘rāf li-l-Dirāsāt.
- Ṭabāṭabā’ī, M. (1390). *al-Mīzān*. Beirut: Mu’assasat al-A‘lamī.
- Ṭabarī, M. (1420). *Jāmi‘ al-Bayān fī Ta’wīl al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Tarbiyah wal Turāth.
- Ṭūsī, M. (1387). *al-Mabsūṭ*. Tehran: Al-Murtaḍawiyyah.
- ‘Itr, N. (1416). *‘Ulūm al-Qur’ān al-Karīm*. Damascus: Al-Ṣabāḥ.
- Ghumārī, A. (1415). *Faṭḥ al-Malik al-‘Alī*. Isfahan: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu’minīn.
- Qāsim b. Sallām. (1415). *Faḍā’il al-Qur’ān*. Damascus–Beirut: Dār Ibn Kathīr.
- Al-Qāḍī Ja‘far al-Yamānī al-Bahlūlī, J. (1442 AH). *Aḥādīth Amīr al-Mu’minīn ‘an ‘Abd al-‘Aẓīm al-Ḥasanī*. (M. ‘Āfī Khorasani, Ed.). Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Qatādah b. Di‘āmah. (1418). *al-Nāsikh wa-l-Mansūkh*. Baghdad: University of Baghdad.
- Kulaynī, M. (1429). *al-Kāfī*. Qom: Dār al-Ḥadīth.

- Ni'āwardī, A. (n.d.). *al-Nukat wa-l-'Uyūn*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Muḥāsibī, Ḥ. (1398). *Fahm al-Qur'ān wa Ma'ānihi*. Beirut: Dār al-Kindī.
- Misbah Yazdi, M. (1997). *Qur'ān Studies*. Qom: Imam Khomeini Institute.
- Mosallaipour Yazdi, A. (2015). "Comparative Commentary on the Final Verse of Surah al-Ra'd." *Motala'at-e Taqribi-ye Mazaheb*. No. 40.
- Ma'rifat, M. (1415). *al-Tamhīd*. Qom: Al-Nashr al-Islāmī.
- Mufīd, M. (1413). *al-Irshād*. Qom: Shaykh Mufīd Congress.
- Makkī b. Abī Ṭālib. (1429). *al-Hidāyah ilā Bulūgh al-Nihāyah*. N.p.: University of Sharjah.
- Mahdavi rad, M. (2003). *Afaq Tafsir*. Tehran: Hasti Nama.
- Najjarzadagan, F. (2018). *Analysis of the Inimitability of the Quran*. Tehran: SAMT.
- Nahḥās, A. (1408). *al-Nāsikh wa al-Mansūkh*. Kuwait: Maktabat al-Falāḥ.
- Nasiri, A; Nasiri, M. (2013). "The Epistemology of the Verse "And with Him is the Knowledge of the Book." *Emamat pazhoohi*. No. 11.
- Hudhalī, Y. (1428). *al-Kāmil fī al-Qirā'āt*. N.p.: Mu'assasat Sama.
- Wāḥidī, A. (1411). *Asbāb al-Nuzūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.

استناد به این مقاله: عافی خراسانی، محمد، نجارزادگان، فتح الله. (۱۴۰۴). ارزیابی رویکردی متفاوت نسبت به گواهی امام علی (ع) در آیه ۴۳ سوره رعد، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۶(۵۱)، ۲۰۵-۲۳۰. DOI: 10.22054/ajsm.2025.78767.2024



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.